

حِجَالِه → التزامِ شُحْنی برای پرداخت اجرت معلوم

در مقابلِ عملی

من یوم هرس لیف من را پیدا کرد یک سِدَن دهم
جَاعِل بیدار دَن لِف صَبَل
عمل موضوعِ حِجَالِه

کسی بری رود دنبال کار عَاطِل (جِجَالِه یا خِجَالِبِ عَامِ خِجَالِبِ خَافِ)

درجهاله ← علم اجمالی به ^{جعل} عمل موضوع صباه ^{کافی است} —

جعل، مهم باطل ← باطل

هر کس رنده من را بید اندازد مردگانی می دم
صباه باطل → جعل مجهول است

← اصلًا طلبان عند

مردد بودن



تنها جایی که مردد بودن رای پذیریم

عمل موضوع فعاله می تواند مردد باشد .

~~فعال نیست~~

حُجَالِه بِنَا بِهَنْظِل دَسَر گَانَرِزِيَان ۛ عَقْد جَارِز اَزِي

عَامِل

۱۴- مَرَكز وِكلَاي قوَه قَضَائِيَه سَفَارَش طَرَا حِي لِبَاس فَرَم وِكلَا رَا بِه يَك طَرَا ح لِبَاس دَر قَالِب عَقْد جَعَالِه مِي دِهَد، فَوْت طَرَا ح مَزبُور چِه تَأْثِيرِي دَر جَعَالِه دَارَد؟

۱) تَعَهْد بِه وَرَا ث اَوْ مَنَتَقَل شُدِه وَ اَجَرَت مَعَامَلَاتِي نِيَز بِه وَرَا ث اَوْ پَرْدَا خَت مِي شُود.

۲) تَعَهْد بِه وَرَا ث اَوْ مَنَتَقَل شُدِه وَ دَر صُورَت اَنجَام عَمَل، مَسْتَحَق اَجَرَت المَثَل اَنَد.

۳) نِه تَعَهْدِي بِه وَرَا ث اَوْ مَنَتَقَل مِي شُود وَ نِه اَسْتَحَقَاق اَجَرَت بِه وَرَا ث مِي رَسَد.

۴) تَعَهْد بِه وَرَا ث مَنَتَقَل نَمِي شُود وَلِي دَر صُورَت اَسْتَحَقَاق اَجَرَت، بِه وَرَا ث مِي رَسَد.

عَمَلِ مَرَكزِ گَانَرِزِيَان دَارِد ۛ مَعِينِ مَتِي گَانَرِزِيَان اَنجَام دَارِد

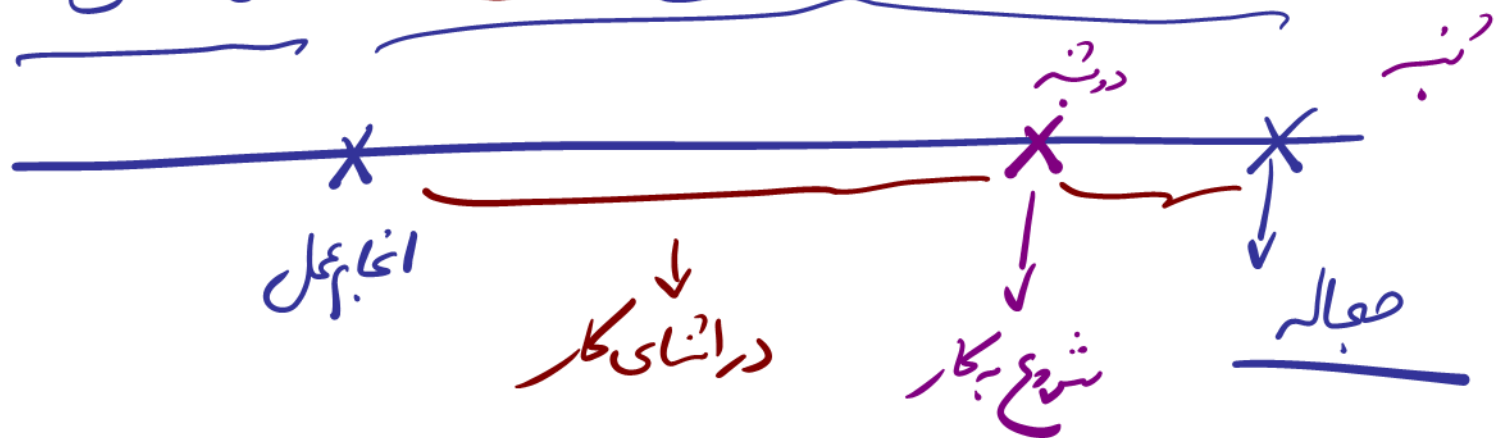
اَجَرَت تَعَلَقِ شُرُئِه مَثَل سَايِر اَسْوَال هَر سَد بِه رَا ت

حُجَالِه ۛ عَقْد جَارِز
لِه حَرِيكَ اَز مَوْضِي رَه تَرَا نَد مَضْع نَتَد اَم عَامِل

تَا مَبَل اَز اَنجَام عَمَل (عَمَّا مَسْن عَمَل)

مَعْد اَز اَنجَام عَمَل ۛ مَتِي تَرَا نَد مَضْع نَتَد

هر ۲ طرف می‌توانند منع کنند (رابع نتند) نمی‌توانند منع کنند



← قبل از شروع به هر کار - هر کدام منع کنند - عامل مستحق هیچ (رابع نتند)

← اگر عمل دارای اجزاء متقدم مقصود بالاصالح باشد

مثل شخم زدن، آبیاری زمین } عامل منع کنند
 مثل زدن کاری عمیق، راه آبیاری } عامل
 عامل مستحق فعل به نیت عمل

← بعد از شروع به کار
 در انشای عمل

← اگر عمل دارای اجزاء متقدم مقصود بالاصالح نباشد.
 مثل بیدار کردن گمشده - مثل تعمیر در بابل

قاعده اندام

عامل منع کنند - عامل مستحق هیچ

عامل منع کنند - عامل مستحق اجرت العمل

عقد قرض ^{قرض}

مقترض

یکی از طرفین، مالی را به طرف دیگر تحویل می‌کند

تا در زمان مطالبه، مثل آن، یا در صورت تقدر قیام یوم الریبه بدد

~~دین، منفعت~~

صما عین

مال مورد قرض

(صدائق در روابط طرفین مثلی باشد)

صما مثلی

قرض گیرنده
مقترض

قرض دهنده
مقرض

قرض عقد علیی به به معنی تحقق عقد قرض،
مقترض مالک مال می‌شود.

سؤال: آیا رهسود برانق کنند در موقع مطالبه به جای ثل، قیام بدد؟

در عقد قرض نیست به عقد باره ۱۰

عقد خرض

به عقد رضای

ایجاب + قبول

به محض تحقق عقد خرض، مخرض مالک مال می شود.

پس برای قبضه چه اذن مخرض لازم نیست

اگر مال مورد خرض تلف شود (مهرآ)

اگر قبل از تسلیم مال به مخرض به عقد خرض منسوخ شود

تلف از مال مخرض

اگر بعد از تسلیم مال به مخرض به مال تلف شود چه تهری چه انسانی

از مایب مخرض

به مخرض ارباب علی ندارد.

مخرض باید در زمان مطالبه تسلیم را بدهد.

فرض ہے عقد است

↓
اہل طرین ہے عمل، بلوغ، رشد۔

برای مقترض ہے صرفاً نافع نیست

برای موهبی ہے صرفاً مضر نیست۔

عقد فرض ہے عقد لازم است

صی اگر عین موجود باشد، مقترض رہد اند مِل را بدد

مال مودقمن

و تلف نیست عین را بدد۔

معرض ہے اصولاً حررت بخواسد می تواند مطالبه کند

عرض عند لازم

تعهد خرداری طرف مقابل

عرض ہے عند معرض

مال مورد عرضی

مِل

مِل نند
میت

۶۵۲ ہے اگر مقترض نتواند مِل یا میت يوم الرد را بدسد

دارگاه می تواند با توجه به رصیت مقترض

مکات عارله یا امساط بدسد

بدن نیاز به اثبات اعمار

مناوت با
قانون نحوه احوال محکومین ملی

ماده ۶۵۰

مسترض مل را بدست کافی است

کاس یا افزایش قیمت محم نیست

اگر علی تعیین ندهد به هر زمان معرض بخواند می تواند مطالبه کند

مدت
حالت
سررسید

سررسید

تأخیر از حلول اصل

برای ادای قرض

اگر مؤجل به وجه ملزی (الزام آرد) معرض نمی تواند مطالبه کند

اصل تعیین ندهد باشد

سررسید زنانه اند

درین مؤجل اصل سود.

فوت کند

اگر مسترض
قرض گیرنده

در مسئله سود

در قانون تجارت به با رعایت تخفیفیات
مقتضیه سب به حال

معرض فوت کند به درین حال نمی سود.

شُرط پُر دافت مال امانہ بر مٲل باصٲ

↓ شُرط باطل هٲ پُای مَرَضی

مبطل عقد مَرَضی نیست

فقط شُرط باطل

رَأْر دصت روه

شُرط ادبہ التزام هٲ صی در تعهدات پُوی صیح و مَعْبَر است.
صی بیٲن از ساحت باٲک مرکزی

(لم تقامت ائین و مَعْرَات اسی مالی نباشد)

مع توافق

شروط
نقدات { ہے حسب مبالغہ کوانس

صلح - عقد لازم
اولی طرفین لازم است

صلح
صلح
صلح

اصل در مقام معاملات (بدوی، ابتدائی) ہے در مقام ملی از عبود
بدون هیچ امتلائی

۱۔ ہر رنج و نیاز موجود ہے الا ان اقلان دستِ دعویٰ نہیں
بہ صلح خاتمہ ہر دہم۔

اصل در تمام دعای
عربی از تناسخ احتمالی - الان امثلات داریم دعوی نداریم
برای حدیثی از دعوی - اصل ما کنیم

صلح عقد است ← عقد رضای ایجاب و قبول
↓ حتی اگر در مقام یکی از اینهاست باسد .

صلح در مقام ابراء عقد است ← طرین باید اصل دلته باشند
← برای بدکار - صرنا نافع

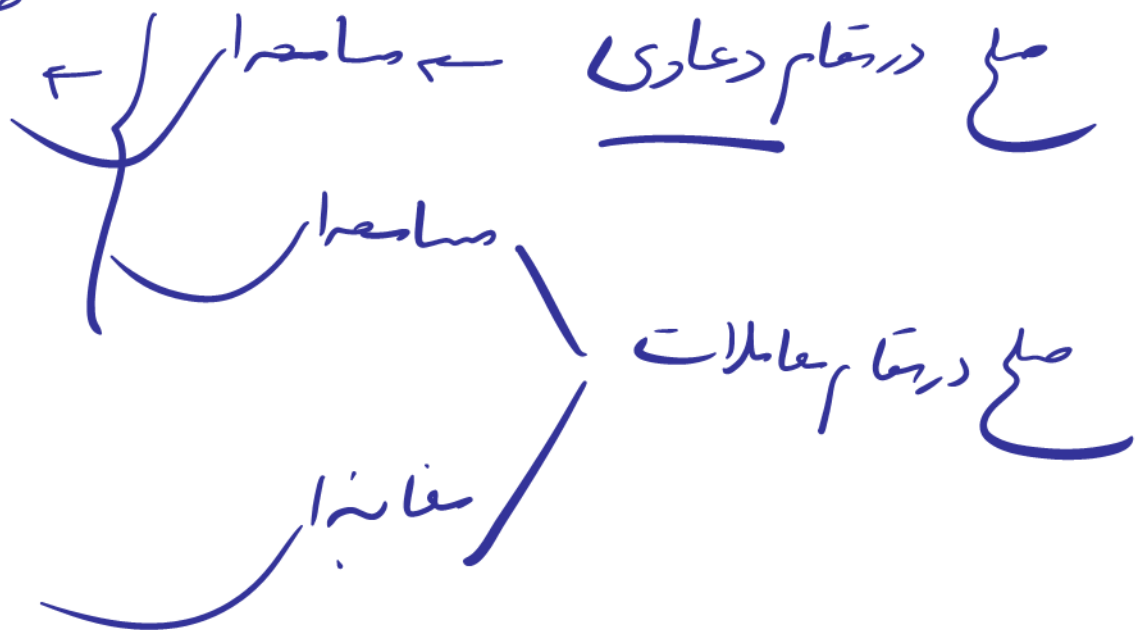
اموال صوری صحورین
← صغیر غیر عین و مجنون ← باطل فقدان قصد
← صرنا صغر ← باطل
← صرنا نافع ← صحیح دانند
← صغیر عین و غیر رشید
← اتمال دفع اتمال ضرر
← غیر نفعده - سفید زلی با هم

صلح / معروض
 { صحیح است۔

(فیار غلبہ: شرط نہیں، ضار شرط راہ دارد)

ضار غلبہ راہ ندارد

علم اجمالی کا ہے



صلح در مقام معاملات ہے آثار ان معاملہ را دارد

نتیجہ

دلی شرائع و احکام خاصہ ان معاملہ را ندارد

اصولاً

مبدأ صلح در مقام بیع

ضایعات مفتعی عند بیع را ندارد چیل ضایعات

حق تغیر ایجاد نمی شود

بعضی را بعضی از ارکان

عند رضای

نہیت

صلح در مقام بیع ہے

صلی در مقام اجاره سال ۵۶

استثناء صلح در مقام بیس فروش ساختمان

صلح در مقام بیع شرط (ماه ۳۴ مانوب)

لا بیعی که فقط با بیع شرط ضایع دارد

صلح هم آثار

معامله را دارد

هم احکام خاص

آن

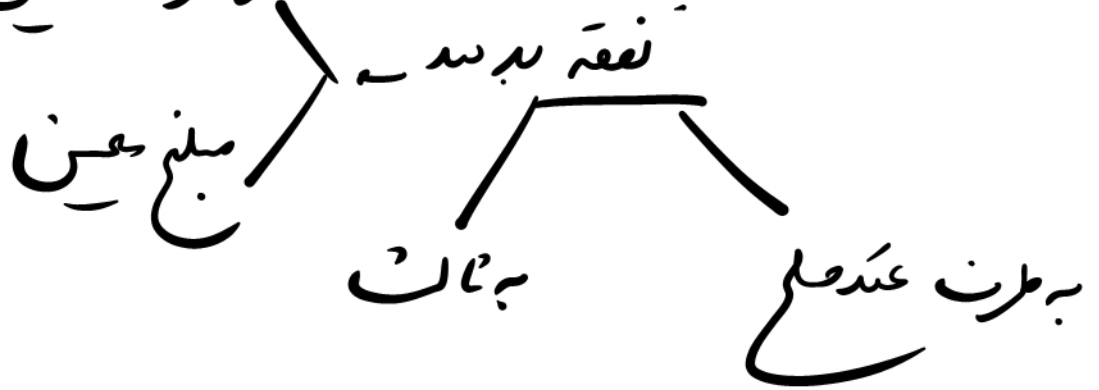
صلح با انکار دعوا جایز است

صلح است - اشکال ندارد

از ازار محسوب نمی شود

صلح در مقام انفاق (تأمین عالت)

توانق ى كنند در عوض مال الصلح سه حتم سالر يا حرم ماه
(تأمرت مسين (تا عمرى كم)



ى شود شرط كنند سه اگر سرزندة نفقه فوت كنند سه به درات بدست
شرط صبح است .

اگر متعهد پرداخت نفقه
مفلس شود
در رتله شود

خيار نفليس راه ندارد

اصولاً حق وضع نمى دهد سه هر شود توانق كنند در عند صلح
حق وضع زائده با هم

در دادگاه صلح هستند

گزارش اصلاحی

یا خارج از دادگاه صلح هستند و طرین در دادگاه به محت آن اقرار هستند

راژ نیست به مثل لاء دادگاه اجرا دستور

قابل اعتراض و تجدید نظر نیست . دستور ابطال آن را از دادگاه متناظر

اصل ۱۳۹ قانون اساسی

* صلح دعای

{ - راجع به احوال درستی دعوی

ارجاع به داری

تسویات نیاز دارد

له تصرف ثبت در زیران + اطلاع مجلس

اسطوت خارجی { تصرف ثبت در زیران به تصرف مجلس
 سرارد حجم
 عین
 تأیید شورای نگهبان

۷۶۵ - صلح مبتنی بر معامله باطل - باطل
صلح روی بیچ یا سده - صلح نسیم باطل

صلح دعوی زانی از طلبان معامله - عند صلح صحیح است

طریق هدایت عند ادله باطل - صلح در مورد آثار طلبان انجام دهند
استرداد زمین - ضار است

مثل زمین - یک میلیارد
متعلق للتعمیر درآمد مالک رد کرد - معامله باطل

هر دو را نسیم معامله باطل - بابت استرداد زمین صلح کنیم
ضار است صلح است

عقد حب

واجب

مستحب

عقدی است یک طرفه مالی را عطا

به طرف مقابل

مال محبوب
عین منفعت
دین

محلل یا لند

حب به عقد عینی به ایجاب + قبول + قبض و اتیان

که با اراده سالم
طرفین

حب به عقد عدلی به اثر اصلی حب به انتقال مالک

اثر مال از قبل در وقت طرف مقابل

قبض جدید یا زینت

هبة عقد لازم است
با شرایطی واجب حق رجوع دارد.

عقد هبه به غیر معوض به مجانی
در عقد مجانی، امرای توان شرط معوض درج کردن.
و طریق هبه در قالب صدقه
در عقد وقف
متب مالی را به او عملی کنند
واجب، تواند شرط کنند که یا
سبب عملی را انجام دهند.
توانق زعی
زندان
به لازم هبه غیر معوض به ضایعین راه ندارد
حق بس راه ندارد.

جہ سربا بل جانی

شرطاً کتاب سما برای من
شرطاً باطل
مصحف شود کتاب سال حضرت بوده
عندہ صبح

اگر بعد از ایجاب دلیل از بین

یکی از طریق مذکورند ہے جہ باطل شود

یا ایجاب و دلیل زائل شود.

و اگر محذور شود ایجاب و دلیل زائل شود
یکی از طریق محذور شود
و اگر محذور شود سے حکم بجای اوصاف کند

رجوع از حبس
به اصولاً واجب با بقای مال موقوفه به می تواند رجوع کنند

فائز به شخص راهب
معم می تواند رجوع کنند
در اوقات واجب نمی تواند

در موارد زیر حبس غیر قابل رجوع

① سبب ، پدر ، مادر ، اولاد واجب باشند
~~سبب~~ ~~مادر~~ ~~پدر~~ ~~فرزند~~ ~~نوه~~ ...

* ② حبس با شرط عوض
+ هر دو با هم به حبس غیر قابل رجوع
شرط عوض هم انجام شده باشد

③ مال موقوفه از مالیت سبب خارج شود

مثلاً بزرگتر ، صلح کنند

آری به هر دلیلی ، مال به مالیت سبب بر گردد
حق رجوع از حبس ، اشیاء نمی شوند

④ مال مجربہ، متعلق حق غیر دائع سود

مثلاً سبب، مال را در زمین گذاشتہ
مثلاً مال مجربہ، توقیف شدہ
مثلاً سبب در سکتہ شدہ

⑤ تفسیر در مال مجربہ — ہے حق غیر قابل رجوع

↓ ظاہری (باری) عرف تشخیص مردود

ارادی ہے —
مذہب
حالت

مثلاً پدید را اضافی کردہ
ظہری

⑥ تلف مال موقوفہ \ حوالہ داری
حبہ غیر قابل رجوع / حبہ لہری

⑦ دامیہ، حق رجوع را استاء کرده باشند
حبہ غیر قابل رجوع
موقوفہ

⑧ فوت دامیہ، فوت صاحب = حبہ غیر قابل رجوع
دامیہ محجور شود =
مجبور = نمی تواند رجوع کند تا امانت
مقیم نمی تواند رجوع کند (مانند به شخص)
سفیر = می تواند رجوع کند
صون رجوع از حبہ = مطلقاً مانع
صاحب محجور شود = حبہ بمیان قابل رجوع

④ ہے جب دے مال بقیہ طلب بہ مردوں



مالک مانی الذریعہ دے۔ غیر قابل رجوع

بقیہ نیاز ندارد۔ عند رضای است۔

جب دین بہ مال ہے قابل رجوع
لے بقیہ ہم ہر ضامد ہے اسناد طہکاری بقیہ و اسناد

محررہ عین بودہ۔
لے خاتم بہ کندہ شوہر۔ قابل رجوع
بقیہ محررہ
محررہ دین بودہ
۱۱۱۱

جب دین بہ مردوں ہے غیر قابل رجوع مالک مانی الذریعہ

۱۰) حصہ در مقابل صدقہ - غیر قابل رجوع

بہ
عقد بہ
چارٹ بہ رجوع
لا منافع برای کسی؟

۸.۴ اُردا بہ رجوع کرے

منافع مال موجود بہ
منافع متصل بہ - همراه مال بہ - متعلق بہ مال

منافع منفصل بہ - برای متب

قاعدہ - منافع منفصل برای کسی است کہ در زمان مالیت او
این منافع ایجاد شد

کثرت (در منافع عام) - اشاعہ - در یافتن در جزء جزء مال منافع
حق دانستہ باشند

- اشاعہ
- ۱) عقد کثرت بہ یک عقد لازم مثل شراکت در صفت ارادی
 - ۲) مزج اختیاری بہ ۲ نفر یا بیشتر اموال را مخلوط کنند
 - ۳) قبول مال واحد در ازای چندین توسط ۲ نفر یا بیشتر
 - ۴) انتقال بقعی از مال بہ موجب عقد عدلی
 - ۵) اتباع بہ طور صحبی مثلاً ۲ نفر یا بیشتر، مالی را بیازت کنند

اے قہری ^{انشاء}
یا
منج نہری
ارے

عقدِ شریعت ہے توانق ارادہ ماہ برآگ بر احوال ایشان

عقل لازم
بہ کدو صاع ^{انشاء}
بن ان ما دراید

زمین
صاع
شرکت در صاف

عقد شرکت = عقد لازم

امراً قابل نفع به صورت یکجانبه
نسبت

مفایده تعریف مال منافع = همه شرکا، باید در حد نسبت سهم خود

شریک در حد استطاعت خود
شرکای متفرق می روند دارگاه -
دارگاه مفترق می کنند
با یکی در کلیم دارگاه می ماند
یا اجاره برای همه
یا اجاره دادن سهم خود
یا نزد کسی سهم خود

نفع و ضرر طالع مساع

ظاهراً مانون
رضاً مانون
↓ هر شریک به نسبت سهم خود،

مگر برای بد شریک، در مقابل عملی

سهم بیشتری قرار دهند

دسترین به صی بدون عمل هم می توانستند توافق کنند
بد شریک هم بیشتری بگیرد.

۱۵- مطابق ظاهر قانون مدنی آیا در عقد شرکت می توانیم برای یک یا چند نفر از شرکا، نفعی بیش از نسبت سهم الشرکه آنها قرار دهیم؟

✓ (۱) فقط در ازای انجام عملی می توان چنین نمود.

(۲) خیر، نفع و ضرر فقط به نسبت سهم الشرکه است.

(۳) بله می توان با توافق اراده ها چنین نمود.

(۴) بله می توان با توافق اراده ها یا در ازای انجام عملی چنین نمود.

